

# به کجا آمده ایم؟

## عباس عبدي

امیدوارم که مسوولان محترم زحمت بکشند و این یادداشت را مورد توجه قرار دهند، گرچه فرصت آقایان کم است و درگیر مسائل جهانی و منطقه‌ای و رتق و فتق امور کلان هستند و حتی اعلام کرده‌اند که به دنبال محرومیت‌زدایی در تمام کشورهای اسلامی هستند و فرصت چندانی برای این امور جزئی ندارند. با این حال برخی اخبار به ظاهر جزئی و کوچک هم هست که ارزش پیگیری دارد. به ویژه آنکه ممکن است یک خبر در گوشه‌ای از یک روستای دورافتاده باشد و از طریق فیلم و شبکه‌های اجتماعی به سرعت سراسری شود و آثار خود را بیش از اخبار کلان رسمی و مورد نظر برجا بگذارد. در میانه انتشار فیلم‌ها و اخبار روابط نامتعارف در گیلان یک فیلم هم از یک روستای گیلان پخش شده است که مجادله یک آقای روحانی و یک خانم به نسبت مسن را نشان می‌دهد که آقای روحانی نیز سن به نسبت بالایی دارد. در واقع هر دو پا به سن گذاشته و ضعیف هستند. مجادله ظاهراً درباره حضور در زمین یکدیگر و چند قطعه تخته‌ای است که به عنوان پرچین گذاشته شده است که با عصیانیت خانم همراه است. ظاهراً همه آنها همسایه هستند، در نهایت آن پرچین با فشار و اقدام آقای روحانی خراب می‌شود. این خانم نیز حمله می‌کند و ضربه می‌زند و متقابلاً مضروب شده و روی زمین پرت و پیراهن او پاره می‌شود و یک جوان دیگر هم به حمایت آن خانم علیه فرد روحانی وارد می‌شود. خلاصه وضعیت اسفباری را شاهدیم و در نهایت آقای روحانی هم روی زمین می‌افتد و ناله می‌کند، خانم هم با لباس پاره و بسیار مستاصل سعی در پوشش خود دارد، جوان هم به جای خود برمی‌گردد و در این میان فیلمبردار ماجرا است که از جای خود تکان نمی‌خورد و همچنان مشغول فیلمبرداری است و هیچ کس هم وارد این مجادله نمی‌شود که کمکی به حل آن کند. پایان این فیلم سه دقیقه‌ای یک صحنه تراژیک کامل را شاهدیم که جز تاسف و ناراحتی روحی چیز دیگری از آن حاصل نمی‌شود. حتی می‌توان گفت نوعی کم‌دی آزاردهنده نیز در این صحنه وجود دارد. اطمینان دارم که حتماً تاکنون مقامات وارد ماجرای شده‌اند که هیچ کمکی به حل آن نخواهند کرد اگر بدترش نکنند. آنچه من از این صحنه دیدم، بی‌پناهی و بی‌دولتی است. در واقع شاید فکر کنیم که اینها امور جزئی است ولی

چنین نیست. هنگامی که خود را به جای یکی از طرفین آن دعوا یا مجادله می‌گذاریم احساس می‌کنیم که تمام روح و روان ما تحت تاثیر همین اتفاقات به ظاهر جزیی خُرد و نابود می‌شود. گویی هیچ سازوکاری برای حل اختلاف و حکمیت وجود ندارد و با کوچک‌ترین مسائل به جان یکدیگر می‌افتیم. هر چند فقر نیز یکی از عوامل بروز این وضع است ولی مهم‌تر از آن اختلال در قواعد حقوقی و عرفی حاکم بر روابط مردم و نیز غیبت حکومت و دولت است و اگر هم حکومت غایب نباشد به راحتی می‌توان گفت که سوگیری و تبعیض در داورها منع از مواجهه عادلانه خواهد شد. پس از دیدن این فیلم که یکی از دوستان برایم فرستاده بود، پاسخ دادم که به کجا می‌رویم؟ او بلافاصله پاسخ داد که پرسش صحیح این است که به کجا آمده‌ایم؟ بله؛ این پرسش بهتری است. شاید این مورد را استثنا بدانیم و بگوییم که نباید تعمیم داد. ولی به گمانم چنین نیست، مواردی هستند که می‌توان از آنها نتایج مهمی گرفت، در واقع این حادثه هر روز به شکل‌های گوناگونی در حال تکرار است. هنگامی که حتی در سطح کلان گفت‌وگو وجود ندارد و ادبیات غالب تهدید و درفش و دادگاه و... است، چه انتظاری از رفتارهای مردم در سطح خرد است؟ آیا در تصور ما می‌گنجید که به روزی برسیم که در روستایی دورافتاده يك مادر و روحانی بالای ۵۰ و ۶۰ سال که در کنار هم زندگی می‌کنند و هر دو باید نمادی از مهر و عطوفت باشند کارشان به جایی برسد که چنین بی‌محابا به جان یکدیگر بیفتند؟ گرچه این وضعیت محصول سیاست است، ولی اتفاق رخ داده اصلاً سیاسی نیست، هر چند در نهایت نیز برداشت سیاسی از آن خواهد شد. جزییات بسیار مهم است، مردم روزانه با همین جزییات زندگی می‌کنند و درگیر آنها هستند. از حقوق ساکنان در آپارتمان گرفته تا ریختن زباله در خیابان و عدم رعایت حق تقدم رانندگی و صف‌های خرید و بیمارستان و... صدها و صدها جزییات دیگر. ولی ظاهراً دولت که وظیفه اصلی آن نظم و قاعده دادن به این جزییات بی‌پایان است درگیر قیمت‌گذاری بی‌حاصل خودرو است. مردم در برهوت اختلافات پایان‌ناپذیر تنها رها شده‌اند. پس اکنون به اینجا آمده‌ایم. چیزی که در مخیله کسی در سال ۱۳۵۷ نمی‌گنجید. به کجا می‌رویم نیز معلوم است مگر اینکه اقدامی شود.